

ذره‌بین

۴ اعدای از مرگ نجات یافتند

در پی سفر رئیس قوه قضائیه به استان بوشهر چهار زندانی محکوم به قصاص با گذشت اولیای دم به زندگی بازگشتند. اصغر جهانگیر، رئیس سازمان زندان‌ها در مراسم تقدیر از این خانواده‌ها گفت: «عمل ارزشمند گذشت اقدامی است که در توان هر فردی نیست، مگر با عنایت و توجه خداوند متعال. شما خانواده‌های ارجمند با چشم‌پوشی از حق قصاص فرهنگ متعالی گذشت را که مورد تأکید دین اسلام و ائمه اطهار است، پرورش دادید و مادر جامعه به این فرهنگ نیاز داریم.» رئیس سازمان زندان‌ها با اشاره به ضرورت کاهش جمعیت کیفری گفت: «یکی از آرزوهای مقام معظم رهبری این است که در نظام مقدس جمهوری اسلامی هیچ فردی در زندان حضور نداشته باشد و یکی از راه‌های رسیدن به این هدف متعالی توسعه فرهنگ صلح‌سازش در جامعه است.» در حاشیه این مراسم ۱۶ نفر از زندانیان جرائم غیر عمد زندان بوشهر نیز آزاد شدند. جهانگیر که به نمایندگی رئیس قوه قضائیه در این استان حضور یافته بود، با اعلام برخی از آمار هادر حوزه قضائی دشتستان گفت: «سرتقت، جرایم مربوط به مواد مخدر و جرایم علیه اشخاص، سه جرم نخست این شهرستان است و ۹۸ درصد زندانیان این شهرستان را مردان و ۲ درصد را زنان تشکیل می‌دهند. تأکید رئیس قوه قضائیه کاهش جمعیت کیفری است و ما تلاش می‌کنیم از تمام ظرفیت‌های قانونی برای تحقق این سیاست استفاده کنیم.» او از اعزام گروه‌های ویژه برای بررسی پرونده تمامی زندانیان کشور خبر داد و گفت: «سازمان زندان‌ها در مرحله نخست از روز شنبه شانزدهم این گروه‌ها را به ۱۶ استان کشوری فرستد و ضمن بررسی پرونده تمامی زندانیان امکان بهره‌مندی آنها از تسهیلات حقوقی و امتیازاتی مانند آزادی، آزادی مشروط، عفو و تعلیق مجازات بر اساس ظرفیت‌های قانونی را بررسی می‌کنند.» رئیس سازمان زندان‌ها در سفر دو روزه به استان بوشهر ضمن بازدید از زندان‌ها و دیدار و گفت‌وگو با زندانیان، مرکز مراقبت‌های الکترونیکی استان و ساختمان‌های بهداشتی، دارالقرآن و چند طرح عمرانی دیگر را در این زندان‌ها افتتاح کرد. □

انهدام باند مو بایل قاپ‌های تهران

«شهرود» اعدای باند پنج نفره مو بایل قاپی در پایتخت به آخر خط رسیدند. متهمان این باند ۴۳ شاکي شناسایی کردند و اعضای آن روانه زندان شدند. در آذرماه سال جاری پرونده‌ای با موضوع سرقت تلفن همراه به معاونت مبارزه با سرقت‌های خاص ارجاع داده شد و در اختیار کارآگاهان اداره هجدهم قرار گرفت. شاکي که خانمی جوان بود، تصاویری از صحنه سرقت گوشی تلفن همراه در اختیار کارآگاهان گذاشت که نشان می‌داد دو موتورسوار جوان با موتورسیکلت آبی رنگ به شاکي نزدیک شده‌اند و ترک‌نشین در یک لحظه گوشی او را قاپیدند و موتور متواری شده‌اند. با مطالعه پرونده مشخص شد تصاویر مربوط به فروشگاه‌های در نزدیکی محل سرقت است. تیمی از کارآگاهان به محل سرقت مراجع کردند و تحقیقات میدانی با توجه به اینکه پلاک موتورسیکلت با زنجیر پوشانده شده بود، فقط قسمتی از پلاک را به دست آوردند. پلاک‌های احتمالی استخراج و مشخص شد که فقط یک پلاک مربوط به موتورسیکلت آبی رنگ است. در تحقیقات پلیسی مشخص شد مالک موتورسیکلت به نام آرتین از سابقه داران کیف‌قاپی است که چهره‌اش بانترک‌نشین هم تطابق داشت و متهم دوم نیز به نام اصغر سارقان سابقه دار بود و بر اساس قرائن، احتمال شناسایی باندی از سارقان قاپ‌زن متصور شد. با هماهنگی بازپرس شعبه ۲ دادسرای ناحیه ۳۴ تهران دستور دستگیری هر دو متهم داده و در نهایت با تلاش‌های کارآگاهان این اداره، هویت و مخفیگاه همه اعضای باند پنج نفره مو بایل قاپی به سرکردگی آرتین بیست و پنج ساله شناسایی شد. با دستور قضائی بیست و چهارم آذرماه در عملیاتی هماهنگ و هم‌زمان تمامی اعضای باند دستگیر و در بازرس از مخفیگاه‌های آنان دو دستگه موتورسیکلت استفاده شده در سرقت‌ها، هشت عدد مرم گوشی، سه گوشی، سلاح سرد، ۱۲ میلیون تومان پول حاصله از فروش اموال سرقتی، ۲۶۸۰ گرم حبشیش و تعدادی کلاه نقاب دار کشف شد. معاون مبارزه با سرقت‌های خاص پلیس آگاهی پایتخت با بیان اینکه ارزش ریالی اموال سرقتی ۲ میلیارد ریال برآورد شده است، گفت: «تاکنون ۴۳ نفر از شاکیان متهمان را شناسایی کردند و با تکمیل تحقیقات متهمان با دستور بازپرس شعبه ۲ دادسرای ناحیه ۳۴ تهران روانه زندان شدند.» □



حادثه وحشتناک آسانسور در صوفیان

سقوط تلخ ۴ کارگر در کابین مرگ

«شهرود» وقتی امدادگران هلال احمر به آنجا رسیدند، کار از کار گذشته بود.

همه آن چهار کارگر جان‌شان را از دست داده بودند. شدت برخورد آسانسور به زمین به حدی بود که اجساد رصیع و اسماعیل بیرون از کابین آسانسور روی نخاله‌های ساختمانی پرتاب شده بود. آنها دو برادر بودند که چندسال بود با هم کار ساختمانی انجام می‌دادند. کمی آن طرف‌تر پیکر رضا میمان تل سیمان و ماسه قرار داشت. او ضربه محکمی به سرش خورده بود. این جوان بیست و پنج ساله از بیچگی کنار برادر بزرگ‌ترش گچ‌کاری را شروع کرد، حالا دو سالی می‌شد که برای خودش کار می‌کرد. اما دلخراش‌ترین صحنه این سقوط مرگبار جان باختن احسان روی کابین آسانسور بود. پیکری جان‌آوردی همان کابینی که با اضافه بار از طبقه هفتم به پایین سقوط کرد. قرار داشت. ظاهراً این نوجوان چهارده ساله در لحظه حادثه روی کابین بود تا آسانسور راجا به جا کند.

نیروهای هلال احمر کاری به جز جابه‌جایی اجساد و تحویل آنها به عوامل اورژانس نداشتند. ظاهراً آنها چند دقیقه بعد از تماس تلفنی آتش‌نشانی خودشان را به محل حادثه رسانده بودند. اما امدادگران هلال هم مانند سایر نیروهای امدادی نتوانستند برای این چهار نفر کاری انجام دهند. آن‌طور که یکی از شاهدان به «شهرود» می‌گوید نیروهای آتش‌نشانی صوفیان نخستین نیروی‌های امدادی بودند که از طریق تماس مردمی در جریان این حادثه قرار گرفتند. هم‌زمان با اعزام آتش‌نشان به محل از امدادگران هلال احمر هم درخواست کمک شد. نیروهای انتظامی و پلیس همراه با عوامل اورژانس به ساختمان بلندمرتبه و نیمه‌کاره‌ای که در دل شهر صوفیان است، اعزام شدند. آن‌طور که او می‌گوید صدای مهیبی اهالی محل را از حادثه باخبر کرد و تا وقتی موضوع به آتش‌نشانی اعلام شد و امدادگران به محل حادثه رسیدند، فقط چند دقیقه فاصله بود. اما این سرعت عمل هم کمکی نکرد. به گفته ناصر نوری، فرمانده عملیات نیروهای هلال احمر هر چهار حادثه دیده در دم جان‌شان را از دست داده بودند. او که همراه با چند امدادگر دیگر چند ساعتی را در محل حادثه حضور داشت، به «شهرود» می‌گوید: «کابین آسانسور از طبقه هفتم به پایین سقوط کرده بود. ظاهراً نفر از این کارگران همراه با حجم زیادی نخاله ساختمانی

داخل کابین حضور داشتند و نوجوانی حدود چهارده ساله هم روی کابین بود که همگی آنها پس از برخورد با زمین جان‌شان را از دست دادند.» مراد از کارگرانی که در همین ساختمان حضور داشت، می‌گوید علت این حادثه بار بیش از حد بود. «سیم بکسل به دلیل بار زیاد پاره شد. ضمن اینکه این آسانسور به‌طور کامل راه‌اندازی و موارد ایمنی آن به درستی رعایت نشده بود.» ظاهراً علت حضور احسان همان کم‌سن‌وسال‌ترین قربانی این حادثه روی کابین آسانسور هم به همین راه‌اندازی نشدن کامل مربوط بود. مراد در این باره می‌گوید: «این بالا بر تاز به این کارگاه ساختمانی آورده شده بود، به همین دلیل هم نمراتور داخل کابین آن نصب نشده بود. در این شرایط تنها راه استفاده از بالا بر دکمه‌هایی است که بالای کابین تعبیه شده است. این هم وظیفه احسان بود که با حثه کوچک‌ترش روی کابین باشد.»

من بارها با او گفتم که این کار خطرناک است، دنبال کار دیگری باش. اما حرف به گوشش نرفت. کار ساختمانی را خیلی دوست داشت آخر هم جانش را روی همین کار داد. اینها را پدر احسان به «شهرود» می‌گوید. پدر داغداری که خودش را در مرگ پسرش مقصر می‌داند: «از نداری پسرم مجبور بود کار کند. خانه خرجی می‌خواهد و درآم من به تنهایی کفاف نمی‌آید. احسان از وقتی دست چپ و راستش را شناخت، وردست من بود و با من کار می‌کرد. من کارگر ساختمان هستم، اصلاً این کار را از من یاد گرفت.» اما پدر خودش از خطرات این کار آگاه بود، او استادان خبره‌ای را دیده بود که با یک لحظه غفلت یا جان‌شان را از دست دادند یا تا آخر عمر خانه‌نشین شدند. همین امر باعث شد تا بارها از احسان بخواهد این شغل را رها کند: «همیشه نگرانش بودم، آخر هم این کار پسر مرا از من گرفت. تقصیر من است که احسان الان نفس نمی‌کشد. وقتی صحبت‌هایش به اینجا رسید، گریه‌امانش نداد. اما این پدر داغدار در لایه‌لای صحبت‌هایش گفت که از صاحب آن ساختمان و شرکت نصب‌کننده آسانسور شکایت می‌کند.

اینکه در بروز این حادثه دقیقاً چه کسانی مقصر بودند، هنوز به درستی مشخص نیست، اما ما گفته‌های مقامات انتظامی صوفیان بررسی‌های لازم برای روشن شدن علت دقیق این حادثه در دست انجام است. □

گوش تیز قاضی دست قاتل دختر جوان را رو کرد



بازسازی صحنه جنایت

دادسرای جنایی تهران شنید. جمله‌ای که پدر متهم به پسرش می‌گفت. ماجرا هنوز به قتل کشیده نشده بود، برای همین این جمله شک قاضی را بیشتر کرد. وقتی متهم روبه‌روی بازپرس نشست، قاضی از او پرسید که بپتارابه قتل رسانده است یا نه. متهم با شنیدن این سوال به شدت شوکه شد و ترسید و همین ترس او را لو داد. در نهایت پسر جوان ماجرای قتل را فاش کرد و در اعترافات خود از کشته شدن بیتا خبر داد: «خیلی وقت بود که بیتا برای خرید لوازم پدکی به مغازه من می‌آمد. برای همین همدیگر را می‌شناختم. آن روز هم به مغازه‌ام آمد و دوستم به نام فرید آنجا بود. پیشنهاد داد هر سه به خانه او برویم تا با هم فیلم ببینیم، بیتا هم قبول کرد. ما به‌به‌خانه فرید رفتیم. در آنجا ناگهان بیتا با فرید درگیر شد و شروع کرد به داد و فریاد. از آنجا که مادر دوستم در خانه بود، سعی کردیم بیتا را ساکت کنیم، اما او ساکت نمی‌شد. تا اینکه فرید دستش را روی گلوئی بیتا گذاشت تا دیگر صدایش در نیاید. اما ناگهان متوجه شدیم بیتا نفس نمی‌کشد. او خفه شده بود. از ترس مان جسدش را درون ملاقه‌ای پیچیدیم. او را داخل صندوق عقب خودرویش گذاشتیم و با هم به راه‌باط کریم رفتیم. در آنجا جسدش را به آتش کشیدیم و خودروی‌ها را هم در خیابان رها کردیم.»

از طریق آزمایش دی‌ان‌ای شناسایی شد، از طرف دیگر فرید نیز دستگیر شد و در بازجویی هابه قتل بیتا اعتراف کرد. □

مکت

کلاهبرداری ۲۰ میلیاردی

پدر ماساژرمانی ایران

«شهرود» نوزدهم فروردین ماه امسال زنی به همراه پرونده‌ای از شعبه چهارم بازپرسی دادسرای ناحیه ۸ تهران با موضوع کلاهبرداری به پایگاه چهارم پلیس آگاهی برای شناسایی و دستگیری متهم مراجعه کرد.

این زن به کارآگاهان گفت: «مدتی پیش در فضای مجازی با تبلیغات شخصی که خود را پدر ماساژ ایران می‌نامید، مواجه شدم. او عکس‌هایی از برگزاری سمینار در شهرهای مختلف و حتی چندین کلیپ از نمونه برنامه‌های پخش‌شده در شبکه‌های فارسی‌زبان خارجی که به‌عنوان استاد ماساژ و مقوله انرژی درمانی در آن همایش شرکت کرده، در صفحه شخصی‌اش بارگذاری کرده بود.

پس از پرداخت هزینه شرکت در سمینار به حساب بانکی که اعلام کرده بود، به محل برگزاری مراجعه کردم. با پایان کلاس آموزشی او به تمامی حضاران که تعداد کثیری بودند، قول اعطای مدرک مربیگری ماساژ را داد. ولی به‌من‌پیشنهاد همکاری و سرمایه‌گذاری در خصوص برگزاری همین نمونه سمینارها در خارج از کشور را داد و مقرر شد در سود حاصله شریک باشیم. به این ترتیب مبلغ ۹۰ میلیون تومان را به حساب دو نفر به نام‌های شیرین و میلاد اریز کردیم. اما پس از مدتی متوجه فریب‌کاری‌اش شدم و درخواست پول پرداختی را کردم که متواری شد.» در همان ابتدای مراجعه شاکي، نام متهم برای کارآگاهان این پایگاه آشنا بود و سوابق قبلی او ادعای شد و به محض استعلام، محرز و مشخص شد که او دقیقاً همان شخصی است که سال ۱۳۹۶ نیز در پرونده‌ای به اتهام کلاهبرداری از خانواده‌های دارای فرزند مبتلا به اوتیسم و وعده درمان آنها با ماساژ دستگیر اما متواری شده بود. پرونده دیگری هم درباره ماساژرمانی ۶۶ شاکي در یکی دیگر از شعبه‌های دادسرای رسیدگی بود که با فرار متهم ناتمام ماند. در ادامه افرادی که پول به حساب آنها منتقل شده بود، احضار و در تحقیقات پلیسی مشخص شد آنان نیز فریب‌ و وعده‌های دروغین متهم را خورده‌اند، به نحوی که نهنها پول بلکه مشخصات حساب و کارت بانکی متصل به آن را در اختیار متهم قرار داده‌اند و آنها نیز در زمره شاکیان قرار دارند. کارآگاهان موفق شدند در انجام تحقیقات گسترده و ردیابی‌های پی‌درپی متهم را با همکاری پلیس فرودگاه هنگام ورود به کشور دستگیر و به پایگاه چهارم منتقل کنند. او در تحقیقات اولیه به کلاهبرداری اعتراف کرد و با دستور قضائی روانه زندان شد. رئیس پایگاه چهارم پلیس آگاهی با بیان اینکه تحقیقات تکمیلی برای شناسایی سایر مال‌باختگان ادامه دارد، گفت: «ارزش ریالی کلاهبرداری صورت گرفته تاکنون ۱۰ میلیارد ریال برآورد شده است.» □

ماجرای کلاهبرداری از یک کلینیک زیبایی

«شهرود» کلاهبردار ۸ میلیارد ریالی که مدیر مالی کلینیکی در تهران بود، دستگیر شد. در پی شکایت مالک یک کلینیک زیبایی واقع در کیهان‌شهر مین‌پر کسر موجودی حسابش، تیمی از مهندسان پلیس فتابرسی موضوع را در دستور کار قرار دادند. شاکي در تحقیقات اولیه مدیر مالی کلینیک را به‌عنوان مظنون معرفی کرد و گفت: «امور مالی و مدیریت امور تبلیغات سایت و صفحه اینستاگرام خود را به فردی واگذار کردم. پس از قطع همکاری با او، متهم نام کاربری و گذرنامه مربوط به سایت و صفحه اینستاگرام را در اختیارم قرار نداد تا اینکه توانستم با اقدامات فنی صفحه‌ها را از مدیریت متهم خارج کنم، ولی فرد مورد نظر دوباره رمز مرموز را تعویض کرده است.» شاکي ادامه داد: «دسترسی نداشتن به صفحه اینستاگرام ادامه داشت تا اینکه متوجه شدم از موجودی حساب مربوط به کلینیک مبلغ ۸ میلیارد ریال کسر شده است. به علت اعتمادی که به مدیر سایت داشتم، چندین کارت بانکی و اطلاعات و داده‌های بانکی مربوط به کلینیک را در اختیار او قرار داده بودم که کارهای مالی کلینیک را انجام می‌داد. من مخفیگاه متهم جوان بیست‌ساله در حوالی خیابان نامجوش شناسایی و با هماهنگی‌های قضائی متهم به پلیس فتاد دعوت شد. متهم که در ابتدا خود را بی‌اطلاع از تعویض رمز کسر موجودی نشان می‌داد، در نهایت در بازجویی‌های تکمیلی به جرم‌ش اعتراف کرد و علت آن را پرداخت نشدن دو ماه حقوق و مشکلات مالی و کاری با شاکي اعلام کرد. با تکمیل پرونده متهم به دادسرای مبارزه با جرایم رایانه‌ای برای سیر مراحل قانونی معرفی شد. □